

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش سوم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت‌پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش سوم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۴۹، شنبه ۹ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»: بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام

شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

در نقد استنتاج جناب آقای محسن کدیور از کلام علامه مامقانی^۱، چهار نکته قابل توجه است: اولاً مترادف دانستن «غلو» با «تلقی فرابشری» در اندیشه‌ی اصحاب و شیعیان قرون اولیه، کاملاً بی‌دلیل است. اصولاً تمایز میان تلقی «بشری» و «فرابشری» و ملاک قرار دادن نفس «مابعد الطبیعی و فرابشری بودن» صفات برای نفی و انکارشان بیشتر صبغی‌تعلق به ذهنی مدرن و تفکری اومانیستی دارد. غلوی که نزد علما و شیعیان اصیل قرون اولیه، مذموم و ناهنجار تلقی می‌شده، الوهیت‌بخشی به امام یا هرگونه فراتر بردن امام از مرتبه‌ی واقعی خویش (=عبد بودن و مخلوقیت) بوده است و دلیل این مذمومیت نیز، تعارض با توحید به عنوان اساس دین حنیف اسلام بوده است. به عقیده‌ی آنان، امام را باید در حد و اندازه‌ی واقعی خود دید و به روشنی می‌توان درک کرد این امر الزاماً بدان معنا نیست که خط‌کشی مایز میان صفات «طبیعی» و «مابعدالطبیعی» در دست بگیریم و هر صفت را که بویی از مابعدالطبیعی بودن دارد نفی نماییم؛ چه بسا کسانی که مثلاً قول به علم غیب امام را غلو می‌دانستند، اما دیگر صفات فرابشری را قبول داشتند و یا بالعکس. نهایتاً نمی‌توان - و یا دست کم، بعید است بتوان - یک جریان یک‌دست نیرومند که هرگونه صفت «فرابشری» را به صرف «فرابشری» بودنش از ائمه نفی می‌کرده است در تاریخ یافت.

ثانیاً بنابر آنچه گذشت، فرض یک جریان خاص و مشخص که تمام یا اکثر «صفات فرابشری» را یک‌جا از ائمه نفی می‌کرده است، عین مدعا و مصادره به مطلوب است. فرض وجود جریانات یا گروه‌های متکثری که هر یک احیاناً برخی صفات فرابشری را پذیرفته و برخی دیگر را منتفی می‌دانستند و اشتراکات و وحدت رویه‌ای نیز نداشتند، احتمالی است که مؤیدات قابل توجهی نیز دارد و منطقیون گفته‌اند: «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال». بنابراین نمی‌توان از یک «تلقی بشری» سخن به میان آورد. مؤیداتی که بدان اشارت رفت، از جمله، سخن علامه مامقانی در تنقیح‌المقال است که توضیح می‌دهد در برخی فروع اصول دین به گونه‌ای میان شیعه اختلاف و نزاع واقع شده که منجر به دوری و منافره میان آنان گشته است و این در زندگی‌نامه‌ی جعفر بن عیسی، یونس به عبدالرحمن، زراره و مفضل بن عمر و دیگران آشکار است که اصحاب ائمه، گاهی در حضور ایشان به یکدیگر نسبت کفر، زندقه و غلو می‌دادند، تا چه رسد به دوره غیبت^۱. به علاوه، یکی دیگر از مؤیدات مهم، گزارش علامه مامقانی است در عبارتی که پیش‌تر از فایده ۲۵ تنقیح‌المقال نقل شد، مبنی بر این‌که دو دسته روایت‌های ظاهراً متعارض از ائمه راجع به صفات و مراتبشان را این‌گونه می‌توان حل کرد که ائمه نسبت به غلو حساسیت نشان می‌دادند تا آن‌جا که گاه، برخی صفات فرابشری خویش را براساس مصلحت‌اندیشی و حفظ مردم از غلو حقیقی مکتوم می‌نمودند تا شؤون خداوند که مهم‌تر از شؤون و مراتب آنان است حفظ شود. وجود روایت‌های ظاهراً متعارض، مؤید روشنی است بر وجود افکار و باورهای متعارض در میان صحابه و شیعیان قرون اولیه. همچنین سخن استاد الكل و وحید بهبهانی، در الفوائد الرجالیه، صراحتاً آشفتگی در معنای غلو را نزد قدما نشان می‌دهد و فقدان رویه‌ای واحد در مفهوم پردازی غلو را تبیین می‌کند: «و بالجمله، الظاهر ان القدماء كانوا مختلفين في المسائل الاصوليه أيضاً فربما كان شيء عند بعضهم فاسداً أو كفراً أو غلواً و تفويضاً أو جبراً أو تشبهاً أو غير ذلك و كان

عند آخر مما يجب اعتقاده أولاً هذا و لا ذاك»^۱ (ظاهراً قدما در مسائل اصولی نیز اختلاف داشته‌اند و چه بسا یک مسئله در نزد برخی از آنان، عقیده‌ای فاسد یا کفر یا غلو یا تفویض یا خبر یا تشبیه قلمداد می‌شد و نزد برخی دیگر از جمله عقایدی بود که اعتقاد بدان‌ها واجب است و نزد عده‌ای دیگر نه عقیده‌ای فاسد تلقی می‌شد و نه عقیده‌ای واجب الاعتقاد.) ثالثاً به فرض وجود جریانی خاص که تمام صفات فرابشری حتی عصمت را از ائمه نفی می‌نموده، نیرومندی یا ضعف این جریان به هیچ روی از کلام علامه مامقانی به دست نمی‌آید. شاید استاد محسن کدیور، نیرومندی مورد اشاره را از افعال تفضیل در عبارت «إن أكثر ما يعد اليوم...» و اطلاق عبارت «كان القول به معدوداً في العهد السابق...» استنتاج کرده باشند، حال آنکه لزوماً مقصود علامه مامقانی آن نبوده که «أكثر ما يعد اليوم من ضروریات المذهب»، مجموعاً و یک‌جا در یک جریان واحد و معین، غلو تلقی می‌شده است و نیز عبارت «كان القول به معدوداً...» به قرینه‌ی پیش‌گفته (قصه‌ی تشویش در مفهوم‌پردازی غلو) از اطلاق یا عموم ساقط می‌شود و دیگر چنین معنا نمی‌دهد که نزد اکثریت قدما یا همه‌ی آنان، قول به آن صفات، غلو محسوب می‌شده است، بلکه بدین معنا خواهد بود که صفات ضروری و متفق‌علیه امروزین، در گذشته مورد وفاق همه درنیامده بود و هریک احیاناً از سوی گروهی، مورد مخالفت و رمی به غلو قرار می‌گرفت. این نکته، نسبتی با نتیجه‌ی دکتر کدیور، مبنی بر «وجود جریان نیرومند معتقد به شؤون بشری ائمه در قرون اولیه در میان اصحاب و علمای شیعه» ندارد. توجه شود به فحوای نتیجه‌ی دکتر کدیور که عبارت است از نوعی وحدت فکری و اعتقادی میان قدما در معنا کردن غلو به صفات بشری و ایضاً توجه شود به تعارض این فحوا با استنتاج ما از علامه مامقانی مبنی بر آشفتگی و عدم وحدت رویه میان قدما در معنا کردن غلو.

نکته‌ی چهارم در شماری بعد بیان خواهد شد ...

۱ - وحید بهبهانی، ألفوائد الرجالیه، در کتاب: منهج المقال فی تحقیق الرجال، تألیف میرزا محمدبن

علی استرآبادی، قم، مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۲۸